

رویکرد نجومی - کیهانی ملاجلال در تاریخ‌نگاری تاریخ‌عباسی

حشمت‌اله عزیزی قر*

مسلم سلیمانی یان**، سیاوش یاری***

چکیده

یکی از مورخان عصر صفوی که تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری وی مبتنی بر معرفت‌شناسی پیشینی و رویکردهای کیهانی و نجومی بوده، ملاجلال‌الدین منجم یزدی است. اهمیت بررسی این رویکردها در تاریخ‌نگارانه‌ی ملاجلال‌منجم یزدی در تاریخ‌عباسی (روزنامه ملاجلال) از آنجاست که با ابتدا بر آن، عرصه‌ای مهم (از حیات فرهنگی ایران و خصوصاً عصر صفوی (۱۱۳۵-۹۰۵هـ)) ایضاً می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت در تاریخ‌عباسی (روزنامه ملاجلال) مولفه‌های مقبولیت‌بخش و مشروعیت‌ساز برپایه تبیین‌های کیهانی و نجومی و همچنین تفکرات اعتقادی و مذهبی صورت می‌پذیرد که این اثر را از دیگر آثار پیشین تاریخ ایران و دوره عصر صفوی متمایز کرده است. بر این اساس نویسندگان کوشیده‌اند که چگونگی رابطه فاکت‌های تاریخی با ستاره‌شناسی، نجوم و کیهان و اندیشه‌های اعتقادی در بیش تاریخ‌نگارانه‌ی ملاجلال در تاریخ‌عباسی را با رویکرد توصیفی-تحلیلی مورد واکاوی قرار دهد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد گرچه اندیشه تاریخ‌نگاری ملاجلال در تاریخ‌عباسی همچون سایر منابع عصر صفوی، برگرفته از رهیافت‌های فکری اسلام، تشیع و صوفی‌گری بوده که تاریخ‌نویسی وی را در قالب تاریخ‌نویسی دینی در آورده است اما وی تحت تأثیر

* کارشناس ارشد تاریخ تشیع، دانشگاه ایلام، z_sh_amin@yahoo.com

** استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه ایلام، ایران، ایلام (نویسنده مسئول)،

m.soleimanian@ilam.ac.ir

*** دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه ایلام، ایران، ایلام، s.yari@ilam.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰

معرفت‌پیشینی خود که مبتنی بر حرفه منجمی بوده است، به پیوند تاریخ با ستاره‌شناسی و تنجیم دست یازیده است که برآیند آن در مؤلفه‌هایی همچون مشروعیت‌بخشی به شاه صفوی براساس نجوم، استفاده از قرآن به مثابه مدخل، ترسیم تاریخ‌خطی، موعودگرایی، تقدیرگرایی و مشیت‌گرایی و لزوم رعایت ساعات سعد و نحس متبلور شده است. بنابراین رابطه اندیشه‌های اعتقادی و رویکردهای نجومی در اندیشه تاریخ‌نگاری ملاجلال در تاریخ عباسی، رابطه‌ای دوسویه و متقابل بوده است.

کلیدواژه‌ها: ملاجلال، تاریخ‌عباسی، صفویه، تاریخ‌نگاری، ستاره‌شناسی، تنجیم

۱. مقدمه و بیان مسئله

بدون شک تاریخ‌نگاری پیوند تنگاتنگی با زیست‌جهان مورخ دارد و پیش‌فهم‌ها و پیش‌فرض‌های مورخ به نحو مؤثری در اثر او بازتاب می‌یابد. گرچه در مطالعه و بررسی منابع تاریخ‌نگاری عصر صفویه نمی‌توان به شکل منضبط و قاعده‌مند به یک مدل خاص از توجه و تمرکز بر مشروعیت حکومت صفوی دست یافت، اما می‌توان گفت که بیشتر منابع این دوره به مناسبت‌های مختلف، توجه و تمرکز خود را بر بحث مشروعیت سلاطین صفوی مبدول کرده‌اند. فراوانی این بحث در نزد این منابع از روند یکسانی برخوردار نیست و گاه متناسب با روحیات و خصلت‌های مورخ، تفاوت‌های بارزی در حجم و تنوع مباحث بکار گرفته در متن آنها نمایان است. با وجود این ناهمگونی‌ها که احتمالاً نتیجه‌ی شرایط جامعه و ویژگی‌های روحی نویسندگان این دوره بوده است، می‌توان مدلی را ارائه کرد که بر اساس آن، بحث مشروعیت در منابع این عصر با اشکال منظم‌تر و فراوانی بیشتری مورد بهره‌برداری و تمرکز قرار گرفته است. در حقیقت جلوه‌های پرکاربرد از مولفه‌های گوناگونی پیرامون سلاطین صفوی در منابع این دوره دیده می‌شود، که در میان آنها اندیشه مشروعیت‌بخشی از کاربرد و فراوانی بیشتری برخوردار بوده است. تقریباً هیچ‌یک از منابع این دوره در توضیح و توصیف حوادث روزمره‌ی سلطنتی از ذکر مولفه‌های مشروعیت-بخشی سلاطین صفوی و نتایج مرتبط با کارکردهای آن به دور نبوده‌اند و حساسیت آنها را نسبت به بحث مشروعیت‌بخشی در این زمینه آشکارا می‌توان دریافت. به نظر می‌رسد یکی از دلایل عمده‌ی این رویکرد، به نیاز سلاطین صفوی به مقوله مشروعیت سیاسی باز می‌گردد. بنابر همین ملاحظه، شناخت مؤلفه‌های تأثیرگذار بر تاریخ‌نگاری ملاجلال در تاریخ-عباسی ضروری است. نگارنده‌گان با پذیرش این فرض کلی می‌کوشند تأثیرکیهان‌نگری در

معنای فهم جهان پیرامون، ستاره‌شناسی astronomy و تنجیم astronly یا همان احکام نجوم را بر تاریخ‌نگاری ملاجلال در تاریخ‌عباسی مورد بررسی و سنجش قرار دهد.

بدیهی است در این جستار، تلقی نگارنده‌گان از علم نجوم (در معنای ستاره‌شناسی) و تنجیم (در معنای احکام نجوم) یکسان نیست. ستاره‌شناسی مبتنی است بر مفروضات کلی که هدف آن شناخت ستاره‌گان و به‌طور کلی اجرام سماوی و افلاک و کیهان بوده است. در این دانش، ستاره‌شناس با یاری جستن از علوم معین، موقعیت و حرکت ستارگان را ثبت و برای رخدادهای کیهانی توجیهی «علمی» فراهم می‌کرد و هم زمان وقایع را به طریقی «علمی» می‌شناخت. (رک بیرونی، ۱۳۱۸-۱۳۱۶) اما تنجیم یا احکام نجوم اگرچه در زمینه ستاره‌شناسی قرار داشته و برای توجیه داده‌های خویش به دستاوردها و اصطلاح‌شناسی نجوم متوسل می‌شد، ولی معرفتی بود «غیر علمی» برای پیش‌گویی حوادث آینده یا رفع معضلات و مسائل موجود. این فن در میان توده مردم و طبقه حاکمه از اقبالی بلند برخوردار بود و در مواقعی که توجیهی شایسته و «علمی» برای برخی پدیده‌ها یافت نمی‌شد به آن توسل می‌جستند. همچنین این تفکر در برابر مصائب حل‌ناشدنی و پیچیده و بلایای طبیعی و آسمانی نیز به کار می‌رفت (همان، باب پنجم).

یکی از آثار مهم تاریخی در دوره صفویه که مؤلف در آن تاریخ‌نگاری را با ستاره‌شناسی و تنجیم پیوند داده است، کتاب تاریخ‌عباسی (روزنامه ملاجلال) می‌باشد. این اثر توسط ملاجلال‌الدین محمد منجم‌یزدی از دیوانیان و منجمان تاریخ‌نگار عصر صفوی به شیوه سالنامه‌نگاری به نگارش در آمده است. ملاجلال از ستاره‌شناسان و منجمان مشهور دوران سلطنت شاه‌عباس یکم بود. در سفرها و جنگ‌ها و بیشتر اوقات با شاعباس همراه و هرگز از او جدا نمی‌گردید و شاه در هر کار مهم با ملاجلال مشورت، و بدون او تصمیم قاطع نمی‌گرفت. (فیاض‌انوش و دیگران، ۱۳۹۵: ۳). ملاجلال در تاریخ‌عباسی با بهره‌گیری از عناصر متعدد، کوشش دارد تا مشروعیت حکومت صفویان را در چارچوب پیوند تاریخ با ستاره‌شناسی و تنجیم مقبولیت و مشروعیت بخشد. در واقع همه این عوامل تحت تأثیر اندیشه‌های اعتقادی وی صورت گرفته است. چرا که در بینش تاریخ‌نگاری ملاجلال، رویکردهای نجومی و کیهانی جدا از بینش اعتقادی وی نبوده است.

بنابراین نویسندگان در صدد پاسخ به این سوال می‌باشند که رویکردهای نجومی و کیهانی چگونه در تاریخ‌نگاری ملاجلال تبلور یافته است؟ و تبیینات تاریخی از سوی

ملاجلال بر پایه مفاهیم ستاره‌شناسی چگونه می‌تواند مخاطب را در فهم دقیقی از مبانی و مؤلفه های مشروعیت‌ساز ایران عصر صفوی کمک کند؟

نوشتار حاضر این مدعا را در پاسخ به سوال اصلی تحقیق واکاوی می‌کند که: ملاجلال با استفاده از رویکردهای نجومی و کیهانی، شخص شاه عباس را به عنوان ناجی ایران زمین در بهترین زمان و مکان کیهانی معرفی نموده که مشروعیت سیاسی وی برگرفته از انطباق عنصر زمانی و مکانی با مشیت و تقدیر الهی است. روایت‌گرایی و بهره‌گیری از نجوم و کیهان‌شناسی جهت تطبیق رویدادهای سیاسی با عنصر زمان و مشیت الهی از جمله روش‌های است که در تاریخ‌نویسی تاریخ‌عباسی، توسط ملاجلال به کار گرفته شده است. بنابراین به نظر می‌رسد بر مبنای این وجوه بر شمرده، مشروعیت‌بخشی و توجیه رفتارهای گاه‌ها "متضاد حاکمان صفوی و در رأس آن شاه عباس مهمترین زمینه تاریخ‌نگاری و مشغله ذهنی ملاجلال به منظور تعلیل و تبیین وقایع است.

۲. پیشینه تحقیق

تحت عنوان این مقاله و با ماهیتی که از موضوع شرح داده شد، هیچ کار مفصلی و جامعی صورت نگرفته است. فیاض‌انوش و دیگران (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای تحت عنوان تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری خاندان منجم‌یزدی، به جایگاه خاندان منجم‌یزدی تاریخ‌نگاری در ایران پرداخته‌اند که جایگاه ملاجلال در آن به صورت کلی مد نظر قرار گرفته است. نویسندگان در این مقاله تنها در صدد اثبات این مسئله بوده‌اند که تنها مرجع مشروعیت بخش حاکمان صفویه و در رأس آن شاه عباس از نقطه نظر ملاجلال، ملا کمال و ملاجلال ثانی رویکردهای نجومی بوده است، در حالی که در مقاله حاضر رویکردهای نجومی و کیهانی تنها یکی از منابع مشروعیت سیاسی شاه عباس معرفی شده و معتقد است سایر مراجع مشروعیت بخش در تفکر مذهبی و اعتقادی ملاجلال نهفته است. جدا از آن متغیر اصلی در مقاله فیاض‌انوش و دیگران بررسی تاریخ‌نگاری ملاجلال در تاریخ‌عباسی بوده است، اما مقاله حاضر در صدد فهم معرفت‌شناختی بنیان‌های فکری و اعتقادی ملهم از نجوم و کیهان‌شناسی در اندیشه تاریخ‌نگاری ملاجلال است. طبیعی است که رویکردهای دو مقاله کاملاً متفاوت خواهد بود. همچنین، علی‌اصغر مصدق‌رشتی در طی مقاله‌ای کوتاه (۱۳۷۹) در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، تحت عنوان «خاندان ملاجلال‌منجم و تاریخ‌نگاری عصر صفویه» تنها به بعضی از رویکردهای تاریخ‌نگاری ملاجلال پرداخته است. و نیز

احمدسهیلی خوانساری در مجله هنر و مردم (۱۳۵۵) مقاله‌ای در باب ملاجلال، منجم شاه-عباس نگاشته است. ضمن آنکه شعله‌کوئین (۱۳۸۷) هم در بررسی وقایع‌نگاری‌های دوره شاه عباس اول به تاریخ‌نگاری ملاجلال پرداخته است. اما متأسفانه هیچ کدام حق موضوع را در مورد ملاجلال ادا نکردند. هر چند در این اواخر تحقیقات خوبی با موضوع تاریخ‌نگاری عصر صفوی (از جمله جهانبخش ثواقب و محمدباقر آرام) انجام شده اما به ملاجلال منجم و رویگردکیهانی وی در تاریخ‌نگاری توجه نشده است. بنابراین مقاله حاضر در صدد تکوین و تکمیل مطالعات و تحقیقات صورت گرفته راجع به چگونگی پیوند تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری با ستاره‌شناسی و تنجیم در اندیشه ملاجلال و بازتاب آن در کتاب تاریخ-عباسی (روزنامه ملاجلال) است.

۳. معرفی تاریخ عباسی

تاریخ‌نگاری بسیاری از مورخان دوره صفوی از مولفه‌های چندگانه‌ای تشکیل شده است که بر اساس آن مبانی شکل‌گیری و تکوین حکومت صفوی توجیه می‌شود. این مولفه‌ها را می‌توان عناصر پیش‌معرفتی و بخش جدایی‌ناپذیر تاریخ‌نگاری این دوره به حساب آورد و آن را ناشی از زیست‌جهان مورخ عصر صفوی به شمار آورد؛ زیرا که مورخ این عهد نیز تحت تاثیر این زمینه‌ها دارای تفسیرها و تحلیل‌هایی درباره انسان و جهان بوده است که آگاهانه یا غیر آگاهانه در تاریخ‌نگاری ایشان انعکاس یافته است. در این میان، می‌توان به تاریخ‌نگری ملامنجم‌یزدی در تاریخ‌عباسی اشاره کرد که بر اساس آن در صدد اعطای مشروعیت سیاسی به شخص شاه عباس با استفاده از تبیین‌های نجومی و کیهانی است. تاریخ‌عباسی یا روزنامه جلال‌الدین محمدمنجم‌یزدی شامل دو بخش مشخص است. نخستین بخش به نسب‌نامه شاه‌عباس اول و حوادث و وقایعی اختصاص یافته است که تولد عباس‌میرزا در هرات، وقایع سال‌های پرتشنج و بحران سیاسی دربار صفویان را پس از مرگ شاه‌تهماسب اول تا سال ۹۹۰ به صورت موجز در برمی‌گیرد. دومین و طولانی‌ترین بخش این اثر مربوط است به وقایع سال‌های ۹۸۴ تا ۱۰۲۰ هـ ق که مهمترین اخبار و وقایع سه‌دهه تکاپو و تلاش سیاسی-نظامی شاه‌عباس اول در آن ترسیم شده است. گزارش‌های ملاجلال، گاه با توضیح‌های جزئی‌نگرانه‌ای همراه است که می‌تواند مکمل وقایع اسکندربیک منشی در عالم‌آرای عباسی به شمار رود.

تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال همانطور که از نامش پیداست، یادداشت‌های روزانه ملاجلال با رویکرد حرفه منجمی است. ملاجلال صرف نظر از الگوی متعارف دیباچه-نویسی تحت تأثیر حبیب‌السییر بلادرنگ «بخش نجومی کتاب را با توصیف موقعیت ماه و ستارگان به هنگام تولد شاه‌عباس آغاز می‌کند». (کوئین، ۱۳۹۲: ۶۲) ملاجلال در پایان مدح بسیار مختصر خود در دیباچه با این جمله «چون زیاده از این گفتن موجب اطناب و عدم رضای صاحب است به این قدر اختصار رفت. امید که از خطا مصون و به صواب مفقرون باشد». (منجم‌یزدی، ۱۳۶۶: ۱۸) وارد شجره‌نامه شاه‌عباس می‌شود.

بدون تردید ملاجلال بر اساس حرفه خود و تعهدات خویش در زمینه تألیف و نگارش به عنوان یک منجم به ناچار مجبور به مرتبط ساختن رویدادها با طالع‌بینی و نجوم و حفظ گزارش‌هایش بود. (کوئین، ۱۳۹۲: ۶۳) به عبارت دیگر تعهد ملاجلال به پیشه منجمی اساس تاریخ‌نگاری او را به ایجاز و اختصار و ابداع شیوه روزنامه‌نویسی سوق داده است. شیوه اختصار، به‌رغم تفاوت تاریخ‌نگاری میان پدر و پسر در زبده‌التواریخ ملاکمال پیگیری می‌شود. انتخاب قالب روزنامه‌نگاری برای تدوین وقایع، سوای بدیع بودن آن در تاریخ‌نگاری ایران که بعدها نمونه‌های بیشتری از آن پدید آمد نه تنها توضیح‌جزیی‌نگرانه مورخ را ارائه می‌دهد، بلکه شناخت وقایع را بیش از قالب‌های پیشین تاریخ‌نگاری برای شناخت و تدقیق آن میسر می‌سازد. (رشتی، ۱۳۷۹: ۴). از این رو شاید بتوان گفت که این اثر جزو نخستین نوع واقع‌نگاری‌های روزانه‌ای است که تا کنون به ما رسیده است.

درباره انگیزه تدوین این تاریخ‌نگاری روزانه‌ای، نخستین اطلاع را نه خود وی که پنجاه و چهار سال پس از مرگ او، در توضیحی کوتاه، میرزاحمدطاهر نصرآبادی، تحت عنوان شاه‌عباس ماضی آورده است: «در تاریخی که مرحوم ملاجلال منجم حسب‌الفرموده می‌نوشته؛ این تاریخ را در باب بنای تکایای چهارباغ از آن پادشاه فراطون ذکا، نقل نمود...» (نصرآبادی، ۱۳۶۱: ۹). با عنایت به مطالب نصرآبادی به نظر می‌رسد انگیزه تدوین این تاریخ، همزمان با ایجاد تکایای چهارباغ اصفهان در سال ۱۰۰۵هـ ق بوده است، یعنی ملاجلال بعد از احداث ساختمان چهارباغ به فکر نوشتن تاریخ‌عباسی افتاده است، براین اساس، سال شروع تدوین این کتاب ۱۰۰۵هـ ق می‌باشد. گرچه نظرات گوناگونی در باب علت و سال نگارش این کتاب ایراد شده که هر کدام قابل تأمل‌اند؛ احمد سهیلی خوانساری در این باره معتقد است که: ملاجلال به سبب ذوق فراوان به ادب و تاریخ، بعد از آنکه در سلک مقربان شاه درآمد، ثبت حوادث و اهم اخبار سالانه سلطنت شاه‌عباس را وجهه همت خود ساخت و

سوانح ایام پادشاهی وی را به‌طور اختصار به رشته تحریر درآورد که به تاریخ‌عباسی مشهور شده (خوانساری، ۱۳۵۵: ۲۷). شعله‌کوئین احتمال می‌دهد ملاجلال این کتاب را در سال ۱۰۲۰- یا ۱۰۲۱هـ ق تألیف کرده باشد (کوئین، ۱۳۸۷: ۴۸). نظر دیگر در این مورد حکایت از آن دارد که ملاجلال در سال ۱۰۲۵هـ ق به خاطر کهولت سن از حرفه خود کناره‌گیری کرده و به احتمال زیاد به تنظیم و نگارش روزنامه روزگار خود پرداخته است (رشتی، ۱۳۷۹: ۴). به نظر می‌رسد آنچه به واقعیت نزدیک‌تر می‌باشد اینکه ملاجلال تاریخ‌عباسی را از سال ۱۰۰۵هـ ق به صورت روزانه می‌نگاشته که تا ۱۰۲۵هـ ق ادامه داشته است. (خوانساری، ۱۳۵۵: ۲۷؛ رشتی، ۱۳۷۹: ۴)

بررسی سبک تاریخ‌نویسی و شیوه تاریخ‌نگاری ملاجلال در پرتو مطالعه اثر تاریخی‌اش یعنی تاریخ‌عباسی امکان‌پذیر است. اگرچه منتقدان یک دیدگاه مشترک در این مورد ارائه می‌دهند که «این اثر در واقع، بیش از آنکه یک وقایع‌نگاری منقح باشد، مجموعه‌ای از یادداشت‌های خصوصی مؤلف است» (همان: ۱۵۱-۱۵۰). یا حتی می‌تواند قسمتی خاطرات وی باشد (سلیم، ۱۳۴۴: ۱۰). که بصورت روزانه در روزنامه‌ای که جدا از معنای متعارف فعلی - یعنی جریده و مطبوعات - در دفتری که وقایع روزانه دربار شاهان در آن تسوید می‌شود، ثبت کرده است (معین، ۱۳۹۱: ذیل روزنامه)

از تاریخ‌عباسی سه نسخه خطی موجود است، یکی نسخه موجود در کتابخانه بادلیان که فهرست ریو و استوری به آن اشاره کرده‌اند، این نسخه به شماره ۲۸۸ و تاریخ ۱۰۵۳هـ ق در کتابخانه بادلیان موجود است، دیگری نسخه کتابخانه ملی ملک با عنوان تاریخ‌عباسی و با شماره ۳۷۶۲ و نسخه کتابخانه ملی که با نام روزنامه ملاجلال به شماره ۳۱۰/ف. تاریخ‌عباسی در سال ۱۳۶۶ به کوشش سیف‌الله وحیدنیا توسط انتشارات وحید چاپ شده و در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است.

۴. شاخصه‌های تاریخ‌نگاری ملاجلال منجم‌یزدی

۱.۴ بینش تاریخ‌نگارانه ملاجلال در پیوند تاریخ‌نگاری با ستاره‌شناسی.

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری ایران عصر صفوی بر پایه کاربستی از عناصر معرفتی برآمده از مقتضیات فرهنگی آن دوره بسط و گسترش یافت. اندیشه غالب در آثار مورخان این عصر را می‌توان نوعی حکمت‌الهیاتی خواند که از سویی برآمده و متأثر از مذهب شیعه بود و از سویی

دیگر این اندیشه بنیان نظری مشروعیت و مقبولیت حاکمیت صفویان در گستره ایران را موجه می‌ساخت. براین اساس، تاریخ‌نگاری ملاجلال را نمی‌توان بی‌تاثیر از بینش فکری و عقیدتی او دانست، زیرا نوع‌گزینش روایت‌ها، چینش آنها، پیوستگی و انسجام موضوعی و محتوایی روایت‌ها، و... می‌تواند براساس اندیشه و پس‌زمینه‌های فکری و صورت گرفته اسلوب تاریخ‌نگاری وی باشد. این مسئله از آنجا اهمیت دارد که ماهیت معرفت‌های-پیشینی به گونه‌ای است که حوزه‌های مختلف زندگی انسان را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد؛ به عبارتی دیگر تاریخ‌نگاری هر مورخ ارتباط زیادی با معرفت‌های پیشینی خود دارد؛ در نتیجه با توجه به دگرگونی و تغییر در مبانی معرفت‌شناختی هر مورخ نوع تاریخ‌نگاری او هم تغییر خواهد کرد. بنابراین تعلیمات و آموزه‌های ملاجلال به عنوان یک معرفت-پیشینی تأثیرگذار در شکل‌گیری تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری وی بسیار مهم به نظر می‌رسد. (حضرتی، ۱۳۸۱: ۱۵۸) بنابر همین ملاحظه شناخت مؤلفه‌های تأثیرگذار بر تاریخ‌نگاری ملاجلال برای شناخت دقیق تاریخ‌عباسی ضروری است. بارزترین بازتاب این اندیشه در تاریخ‌عباسی، در ماجرای کناره‌گیری چند روزه شاه‌عباس از سلطنت در قضیه یوسفی-ترکش دوز و ارتباط آن به ظهور ستاره در آسمان بوده است. ملاجلال پیرامون این رویداد می‌نویسد:

در سال ۱۰۰۱ هجری قمری ستاره‌ای پدید آمد که دلیل تغییر و تبدیل پادشاه عصر بود. مقارن این حال، «یوسفی ترکش دوز» و برادرش که در الحاد تصانیف داشتند را آوردند. رای این پیر غلام جلال منجم- در علاج آن ستاره، بدین قرار گرفت که شخصی را چند روز پادشاه می‌باید کرد و چون چند روزی بگذرد، او را باید کشت تا اثر آن ستاره ظاهر شود. بناءً علیهذا، یوسفی را روز پنجشنبه، هفتم ذی‌قعدة پادشاه ساخته و شاه‌عباس را از پادشاهی معزول کردند... روز یکشنبه، دهم همان ماه یوسفی را به طالعی که مقتضی بود، از تخت به زیر آورده، کشتند؛ و شاه‌عباس به طالع سعد، بر تخت سلطنت، جلوس کرد و پس از آن، هر چند جستجو کردند، آن ستاره را نیافتند (منجم‌یزدی، ۱۳۶۶: ۱۲۲).

یکی از مورخان مشهوری که نقش بی‌بدیل ملاجلال در تبیین وقایع بر اساس نجوم را بازگو کرده است؛ اسکندربیک ترکمان بوده است؛ به گونه‌ای که وی در «عالم‌آرا»، درباره ماجرای یوسفی ترکش دوز و نقش تعبیر ملاجلال چنین نوشته است:

چون در این سال، منجمان القا کردند که آثار کواکب و قرانات علوی و سفلی، دلالت بر افناء و اعدام شخص عظیم القدر از منسوبات آفتاب که مخصوص سلاطین است می‌کند و محتمل است که در بلاد ایران باشد و از زایچه طالع همایون، استخراج نموده بودند که تربیع نحسین در خانه طالع واقع شده، اختر طالع در حضيض زوال و وبال است، مولانا جلال‌الدین محمد منجم‌یزدی که در این فن، سرآمد زمان، و در استدلالات احکام نجومی، مقدم اقران است، آن نحوست را بدین تدبیر دفع نمود که حضرت اعلی در آن سه روز که معظم تاثیر قران و تربیع نحسین است، خود را از سلطنت و پادشاهی خلع نموده، شخصی از مجرمان را که قتل بر او واجب شده باشد، به پادشاهی منسوب سازند... مجملاً، بعد از سه روز، از لباس مستعار حیات، عریان گشته، از تخت بر تخته افتاد. بعد از واقعه مذکور، حضرت اعلی مجدداً بر مسند فرماندهی، جلوس فرمودند (ترکمان، ۱۳۵۰: ۲/۲۸۷).

قدمت و اهمیت علم نجوم در نزد ایرانیان و نسبت میان آینده رازآلود و طالع‌بینی منجم، ناشی از فضای فرهنگی آن روزگار است که تقدیر و مشیت الهی و کیهانی بر اذهان عموم حاکم بوده است. از این رو در بینش تاریخ‌نگری ملاجلال در تاریخ‌عباسی پیش‌گویی مبتنی بر رصد نجومی و طالع‌بینی و رمل در هم می‌آمیزد که نمونه آن جدا از ماجرای ظهور ستاره‌ای جدید و ارتباط آن با سلطنت، که ملاجلال در تبیین آن از نشانه‌های نجومی بهره گرفته است. از دیگر رخدادها گزارش اتفاقات سال ۹۹۹ هـ ق و مربوط به پیروزی حسین‌خان شاملو از بوده است:

نواب کلب آستان علی از کمترین جلال منجم پرسیدند که از روی رمل آیا حسین‌خان شاملو بر آن جماعت مستولی می‌شود؟ باز فرمودند اگر این اردو در این محل بگذارم و با مردم کاری متوجه شوم بی‌توقف کی گیرم یا نه؟ چون رمل و صالح مسئله و اصل طالع هر سه به ضمیر به تسخیر بود گفته روز دوشنبه نهم رمضان المبارک فتح می‌شود... شب سه‌شنبه سحری حسب‌الحکم جهان مطاع قلعه را به یورش گرفته خراب کردند... (منجم‌یزدی، ۱۳۶۶: ۱۱۰).

پیشگویی دیگر منجم ممانعت شاه‌عباس از پیوستن به فرهادخان قرامانلو در مقابله با اوزبکان به دلیل پیش‌بینی عارضه‌ای بر شاه بود که «از قضای ربانی در همان روز عارضه‌ای روی نمود» (همان: ۱۱۷).

بنابراین به نظر می‌رسد ملاجلال منجم در خصوص بسیاری از وقایع و حوادث عصر شاه‌عباس دست به توجیه زده و به عبارتی از حوادث تاریخی نوعی مصادره به مطلوب

کرده است. این شیوه در تاریخ عباسی پیرامون تبیین مشروعیت شاه عباس و وضعیت برتر وی به کرات مطرح شده است. اشاره او به اصطلاحات تخصصی همچون محاسبات زیجی در بیان اتفاقات، آغاز هر بخش با مختصات نجومی آن روز از قبیل ماه، ساعت و نحوه قرار گرفتن بروج فلکی و بیان رخدادهای مبتنی بر پیش‌گویی نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری مبتنی بر نجوم به معنای آن روزگار بوده است. در همین ارتباط شاخصه‌های تاریخ‌نگاری ملاجلال پیرامون عناصر مشروعیت‌بخش حکومت صفوی در پرتو معرفت‌پیشینی ملاجلال یعنی منجمی شکل گرفته است.

۲.۴ اعطای مشروعیت به شاه صفوی براساس نجوم

تقلیل نجوم از رشته علمی به طالع‌بینی در اندیشه ملاجلال، موجد نوعی مقبولیت بخشی بر اساس نجوم برای شاه صفوی بود. مطابق با روش متعارف نزد منجمان، تعیین ساعات سعد و نحس برای انجام امور مختلف، بر اساس زایچه^۱ پادشاه وقت صورت می‌گرفت. بدین معنی که همه رخدادهای حتی گاهها^۲ سابقه آن تا آفرینش انسان به عقب می‌رود فقط در یک مقوله اشتراک دارند و آن اینکه همه در زمان، به معنای مقوله ای متافیزیکی، رخ می‌دهند. از آنجا که اطلاعات زایچه می‌توانست مورد سوء استفاده دشمنان شاه قرار بگیرد، به شدت از آن مراقبت می‌شد و بیشتر در اختیار منجم معتمد دربار قرار داشت. اشارات تاریخ‌نگارانه به زایچه پادشاهان که اغلب در دیباچه وقایع‌نگاری‌ها می‌آمد، می‌تواند ذیل مشروعیت‌بخشی به حاکمان صفوی گنجانده شود. از جمله اینکه ملاجلال با استناد به اهمیت ارتباط زایچه با مقبولیت شاه صفوی می‌نویسد: «... چنانچه زایچه در دست است به گوش اهل هوش از عالم غیب این سروش رسید، پادشه هفت اقلیم و این موافق تاریخ ولادت با سعادت این پادشاه است...» (منجم یزدی: ۲۰)

مورخان رسمی همواره سعی داشتند تا حامیان خویش را موجوداتی برتر و فرازمینی تصویر کنند. یکی از شیوه‌های معهود، استفاده از زایچه‌ها و هم‌چنین اتفاقات کیهانی بود، به گونه‌ای که افلاک و ستارگان همراه و حامی شاه وقت نشان داده می‌شدند. نمونه‌ای از این کوشش‌ها را می‌توان در تاریخ‌عباسی مشاهده کرد؛ ملاجلال با این عبارت که

...سلطان محمد نام که از اویماقات شاملو بود به قزوین مانده بود، به جهت آنکه پروانه ایالت هرات را تمام نموده به هرات برد. از این واقعه خبردار شد و بسرعت هر چه تمامتر در عرض سیزده روز به یک استر خود را به هرات رسانید و در سحر روزی که

مقرر شده بود که نواب کلب‌آستان علی را ضایع کنند که روز عید و اول شوال بود، رسید چون خبر مسرت اثر فوت اسماعیل رساند،... جهان پیر باز جوان شد و عیش از سرگرفت و در میان ترک و تاجیک شادی به هم رسید که مافوق آن متصور نبود و بنا به دستور سابق، میرزایی هرات به کلب‌آستان علی قرار یافت. در یکی رو نوشته بود شاه‌عباس می‌شود پادشاه و در دیگر رو نوشته بود که در سنه ۹۹۶. علی‌قلی خان گفت که به این مژده سر و جام از تو، بنشین تا ما از شکار برگردیم. بعد از آمدن از شکار اثری از این مرد ظاهر نشد و کس ندانست که این پیر که بود و کجا رفت (منجم‌یزدی، -۱۳۶۶: ۳۹-۳۸).

در صدد اعطای مشروعیت به حکومت شاه‌عباس است. بنابر این در رابطه با تحلیل‌های تاریخی ملاجلال مشروعیت شاه‌عباس مفهوم محوری اندیشه فکری و اعتقادی وی می‌باشد که بر اساس مدلی از نجوم و کیهان‌شناسی و طالع‌بینی از وقایع ارائه می‌شود و براساس این مفهوم و مدل می‌توان وقایع تاریخی وی را مورد ارزیابی قرار داد و اعتبار آنها را سنجید و تحلیلی درباره آنها ارائه داد.

همچنین ملاجلال در ذکر وقایع سال ۱۰۰۷هـ.ق می‌نویسد:

...و چون نزول به متلان من اعمال کرایلو واقع شد نواب کلب‌آستان علی (ع) بسیار می‌لرزید و تب سوزان کردند... و مکرر مفارقت نمود و بازعود کرد... و در غره جمادی-الاول نزول در قریه اردی نکودند و تب تند می‌شد با لرز قلیل و جلال منجم از روی طالع به نواب کلب‌آستان علی وعده کرده بود که این تب ثالث ندارد... به توفیق الله- سبحانه این حکم مقرون به صحت شده تب ثالث نیامد (همان، ۱۹۴).

ملاجلال برای اثبات ادعای اعطای مشروعیت به حکومت شاه‌عباس با استفاده از طالع و نجوم می‌گوید

محرم سال (یکهزار و شش) در جمعه بیست و هشتم مرداد بود و آفتاب در اسد بیست و دو درجه بود موافق تخافوی ثیل در قزوین... چون خبر موافقت شاه‌وردی‌خان لر با رومیان و پوشیدن مجوزه بمسامع عزوه جاه نواب کلب‌آستان علی رسید در سنه هفتم صفر طالع جدی ایلغار کرده متوجه لرستان شدند... (همان: ۱۵۸)

از طرف دیگر ملاجلال با توجه ویژه به اقدامات مذهبی شاه‌عباس و با اتصال حکومت او به صاحب‌الزمان و ظل‌الله شمردن وی، سعی در مشروعیت بخشیدن به او و حکومتش دارد.

کرد بر مسند شهنشاهی چون جلوس آن شه همایون گاه
سال تاریخ دل طلب می‌کرد هاتقی بانگ زد که «ظل الله»
(منجم یزدی، نسخه خطی کتابخانه ملی: ۵۷).

در واقع ملاجلال با استفاده از موقعیت و جایگاه ظل‌اللهی و فرهمندی، شاخصه دیگر مشروعیت پادشاهی صفوی را توجیه می‌کند. تاکید بر این انگاره‌ها نشان از وجود جنبه‌هایی از خودآگاهی ملی و تاریخی در تفکرات وی دارد. همچنین ملاجلال بر حق بودن شاه عباس را با کمک از سوی خداوند امدادهای غیبی توجیه می‌کند؛ براین اساس، حکومت و فتوحات شاه عباس را با تأییدات الهی هم‌سو می‌داند. کوئین هم به این نکته اذعان دارد که ملاجلال تنها با توسل به مهارت‌های نجومی‌اش سعی در مشروع جلوه دادن شاه دارد.^۲ (کوئین، ۱۳۸۷: ۸۹)

البته ملاجلال اندیشه مشروعیت‌بخشی به شاه صفوی را با عنوان «کرامات شاهی» (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۸۳) نام می‌برد و در راستای این اندیشه بیان می‌کند که پادشاه در راه رسیدن به اهدافش کافست که به درگاه خداوند روی آورد و با استفاده از اشعار، در بخشی مجزا در تاریخ‌عباسی پیگیری کرده است؛ وی در در مطالب مربوط به سال ۱۰۰۶ قمری و لشکرکشی شاه‌عباس به استرآباد برای سرکوب مخالفان این چنین می‌سرآید:

شها همچو صد عرصه آستارا نه هر سال یک مملکت صد کنی فتح
بتأیید حق نه بیاری لشکر باقبال فرخنده خود کنی فتح
پی‌سال تاریخ این فتح گفتم بهر سال ملک مجدد کنی فتح

(همان: ۱۸۹)

این گزارش‌های تاریخی ملاجلال در تاریخ‌عباسی تمایل وی به شاه‌عباس را به خوبی نمایان می‌کند. برجسته‌سازی ابعاد زندگانی و اقدامات سیاسی شاه‌عباس از نکات مهم بینش - عقیدتی او در تاریخ‌عباسی است. ملاجلال هم‌چنین علت پیروزی شاه‌عباس بر دشمنان را نه داشتن قدرت بازو و نیروی نظامی، بلکه آن را نشان فضل‌اللهی می‌داند و بدون هیچ اشاره‌ای به جایگاه نظامیان و گذر از نقش آنان به مساله تقدیرالهی پیرامون شاه‌عباس و اقدامات سیاسی وی می‌پردازد.

۳.۴ توجیه رویدادهای سیاسی از سوی ملاجلال بر پایه ظهور پدیده‌های کیهانی

در تاریخ‌نگاری ملاجلال، نوعی نگاه هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی به تحولات سیاسی شکل گرفته است که برآیند آن نوعی نگاه جبرگرایی و تقدیرگرایی به ساحت‌های نظری تاریخ بوده است. در این تفکر یکی از مهم‌ترین وقایع کیهانی تأثیرگذار بر زمان «تاریخی» و زمان «وقایع‌نگارانه»، قران یا تقارن اجرام سماوی در برجی مشخص بود. (وان در واردن، ۱۳۷۶: ۱۸۸-۱۵۷) چرا که در وضعیت تقارن دو جرم آسمانی، تأثیر ترکیبی آنها می‌توانست به نحو حیرت‌آوری سرنوشت بسیاری از ابنای بشر را رقم بزند، زیرا که هر یک از آنها دارای تأثیری بودند، سعد یا نحس. (بیرونی، ۱۳۱۸-۱۳۱۶: ۳۵۷-۳۵۶) تعیین دقیق قرانات به دلایل پیش گفته، همواره مطمح نظر منجمان و مورخان به ویژه منجمان و مورخان رسمی قرار داشت، چه بر این اساس، گاه ممکن بود کیان حکومت مستقر و حاکم زمانه به علت تأثیرات ناشی از قرانات با تهدید مواجه شود و هم‌چنین محاسبه دقیق قران به مثابه پیش‌گویی‌های ستاره‌شناختی، قدرتی بی‌بدیل به داندانه رویدادهای آینده اعطاء می‌کرد که البته پادشاهان همواره در جست‌وجوی آن بودند.

در تاریخ‌نگاری صفویه با حجم زیادی از مصادیق نگره‌های پیش گفته مواجهیم. این داده‌ها را می‌توان در چند طبقه کلی جای داد: قران‌نگاری یا ثبت مسموعات و دیده‌های تاریخی مرتبط با قران به مثابه گزارش تاریخی که می‌توانست به تناسب، استفاده‌های غیرتاریخی داشته باشد؛ استفاده از قران و دیگر پدیده‌های کیهانی در انتساب کرامت به پادشاه وقت؛ توجیه برخی رفتارهای غیر منطقی حاکمان یا بروز فجایع و رویدادهای ناگوار از رهگذر استناد به قرانات؛ و دست‌آخر، استفاده از اصطلاح ستاره‌شناسی و کیهان‌شناسی در بلاغت تاریخ‌نگارانه. (فیاض انوش و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۵)

نکته مهم و قابل توجهی که نباید از نظر دور بماند، تعیین اوقات سعد و نحس از سوی منجمان رسمی برای انجام امور مهم و حتی گاه غیرمهم مملکتی است. این تعیین ساعات، در زمینه کیهان‌شناسی، قران‌شناسی و ستاره‌شناسی انجام می‌شد که بخش معتنابهی از وقایع نگاری‌های صفوی را اشباع کرده است. تعیین ساعت سعد برای جلوس شاه زمانه یا بازگشت او به مقر سلطنت از جمله موارد رایج در مشخص ساختن وقت مناسب مطابق بر اوضاع فلکی بود.

اما مهم‌ترین جنبه قابل تأمل از نظرگاه این پژوهش را شاید بتوان شناخت رویکرد ملاجلال در مواجهه با رویدادهای کیهانی در تاریخ‌نگاری تاریخ‌عباسی دانست. برخی گزارش‌های تاریخی ملاجلال، ابعاد مافوق بشری به خود گرفته و با ذکر روایت‌های متعددی بر آن تأکید داشته است. این‌گونه بینش و معرفت تاریخی او را می‌توان در خلال گزارش‌های که درباره سال ۱۰۰۰ هجری قمری می‌آورد دید که: «دولتیارخان سپاه منصور»، از امرای نامدار شاه‌طهماسب که سابق، در خدمت «سلطان حمزه میرزا» بود، در این عهد در ابهر و زنجان و در جزین، از شاه دوستی غفلت کرد؛ دست تطاول دراز کرده، راه عصیان پیش گرفت. شاه‌عباس، «حسین‌خان شاملو» سردار مشهور - را مامور دفع او ساخت. حسین‌خان، لشکر کشیده، او را محاصره کرد. شاه به ملاجلال گفت: "از روی رمل معلوم کن آیا حسین‌خان بر آن جماعت مستولی خواهد شد یا نه؟" ملاجلال بعد از ملاحظه احکام، به عرض رساند که: "غلبه حسین‌خان، بسیار دور می‌نماید." باز، شاه فرمود: "اگر اردو در این محل بگذارم و با مردم کاری متوجه شوم بی‌توقف، قلعه را خواهم گرفت یا نه؟" چون رمل و طالع و مسیله وصل طالع، هر سه مخبر به تسخیر بود، ملاجلال عرض کرد: "روز دوشنبه، نهم رمضان المبارک فتح می‌شود." شاه در غره ماه‌مذکور متوجه تسخیر قلعه شد. اردو را گذاشت و به دیدن قلعه رفت. اتفاقاً نزدیک به غروب، دولتیار غافل از آمدن شاه‌عباس، به عزم فرار، با سه تن، از قلعه بیرون آمد. شاه‌عباس او را دیده، دستگیر کرد و به طلب لشکر فرستاد. فردا صبح، قلعه را به یورش گرفته، خراب نمود. (همان: ۱۱۰)

بازتاب قران‌نگاری و ارتباط آن با ساعات سعد و نحس در تاریخ‌عباسی، تنها به ماجرای کناره‌گیری چند روزه شاه‌عباس از سلطنت در قضیه یوسفی‌ترکش دوز و ارتباط آن به ظهور ستاره در آسمان محدود نشده است. به‌طوری که ملاجلال در شروع اغلب فصول کتابش مطالبی را به این مبحث اختصاص داده است؛ چنانکه در ذکر وقایع سال در سال ۹۹۹ هجری قمری می‌نویسد: شاه‌عباس، کنیزی با مروارید و انگشتری و بعضی تحف به خواستگاری دختر «خان احمد» برای «صفی میرزا» به گیلان روانه ساخت و چون خواستگاری بدین طریق، مقبول طبع خان‌احمد نبود، آزرده خاطر شد و کنیز را بی‌نیل مقصود از سبزه‌میدان لاهیجان برگرداند و این عمل خان، اسباب تکدر خاطر شاه‌عباس گردید. ملاجلال به شاه عرض کرد: "عمل خان‌احمد بد واقع نشده. قطع نظر از دختری خان‌احمد، دختر وی، دختر عمه شماست و دختر دختر شاه‌طهماسب. در عراق، از ترک و

تاجیک، سید و فاضل و عالمی نبود که کنیزی به طلب چنین امر جلیل و خطیری روانه کردید؟" سخن ملاجلال در این مقام، مستحسن (همان: ۱۰۷) افتاد. شاه فرمود: "فرهادخانقرمانلو" (همان: ۱۰۸) برای انجام این امر، روانه گیلان شود. ملاجلال این آشفته‌گی‌ها را ناشی گستاخی خان‌احمد و بدو واقع شدن جریان نمی‌داند بلکه اختلال در کار خواستگاری را بدون نگرش بدبینانه و بر پایه پدیده‌های کیهانی تعبیر می‌کند. شاید این مسئله به نگرش تاریخی ملاجلال برمی‌گردد که سعی دارد در عین جانب‌داری از شاه-عباس، صداقت کلام را هم داشته باشد. با این وجود، لحن کلام وی به نوعی است که نشان می‌دهد وی موضع‌گیری انتقادی در برابر این گونه حوادث نداشته و ذکر موارد شکایت در تاریخ‌عباسی اندک است. وی در مجموع نگاهی سلطه‌گرانه داشته و ضمن تأکید بر وجود شاه عباس سعی دارد برای هر رویداد تاریخی را بر مبنای پدیده‌ای کیهانی تعریف کند.

در مواردی دیگر، ملاجلال پیش‌بینی‌هایی از این گونه روایات را بازگو کرده است: در سال ۱۰۰۰ هجری قمری، فرهادخان، مامور به جنگ با عبدالمومن خان اوزبک شد. در نیشابور از پیش سپاه اورزبک برخاسته، اکثر احوال و ائصال گذاشته، متوجه عراق گردید. چون فرهادخان مورد توجه بود، شاه این عمل را مستحسن دانست. فرهادخان عریضه به شاه نوشت و رفتن به خراسان شاه را التماس کرد. ملاجلال، مانع رفتن شد و چون فرهادخان در این جنگ، بدنام شده بود به عرض رساند که: "شما از ملاجلال چرا نمی‌پرسید که سبب چه بود که مانع رفتن پادشاه به خراسان شد؟ اگر شاه عالم‌پناه متوجه خراسان می‌شدند، بر سر من چنین نمی‌آمد و من، بدنام و فراری نمی‌گردیدم و اسفرا این از دست نمی‌رفت." شاه‌عباس، ملاجلال را طلب کرد و سبب پرسید. ملاجلال در جواب گفت که: "فردا پادشاه را عارضه‌ای پدید می‌شود. فی‌الواقع، خان راضی بودند که شاه را در خراسان، این حالت روی نماید و اوزبک زور آورد؟ که یا باید گریخت یا در قلعه متحصن باید شد." فرهاد خان گفت: "این حالت کی به شاه روی می‌آورد؟" ملاجلال گفت: "نزدیک است فلان روز." در همان روز که یکشنبه ۲۶ ذیقعد بود، عارضه روی نمود و امتدادش باعث بر هم خوردن سرحدات شد و از اطراف، برای تحقیق حال پادشاه، ایلچیان آمدند و چون حقیقت حال به عرض رسید، رای همایون اقتضا کرد که از سرای سلطنتی بیرون آیند و در ایوان چهل ستون، ایلچیان را از هر جا آمده بودند بار دهند و آتش فتنه‌ها را به آب دیدن پادشاه فرو نشانند. (همان: ۱۱۱-۱۱۰) ملاجلال در ذکر اخبار منع رفتن پادشاه به

خراسان گام به گام علت را توضیح می‌دهد. در تحلیل‌های ملاجلال پیرامون علت مانع شدن نکته‌ای که باید توجه داشت آن است که حمله اوزبک، فرار و متحصن شدن شاه که ملاجلال آن را عارضه برای شاه عباس دانسته و مطلوب دوران نمی‌داند. نکته حائز اهمیت در موضوع یاد شده تلاش ملاجلال در استوارساختن کار خویش بر پایه علت‌های شکل دهنده‌ی آن براساس درایت شاه عباس توضیح دهد؛ چنانکه بر همین اساس به طرح نتایج مثبت کارکرد درایت شاه عباس درطول پادشاهی وی پرداخته و آن را مثبت ارزیابی می‌کند.

۴.۴ تاثیر رویکرد تاریخ خطی و موعودگرایی بر تاریخ‌نگری ملاجلال

ادوار تاریخی، در مجموع برخاسته از نگرشی به تاریخ است که آن را به عنوان یک کل دارای مسیر و هدف در نظر گرفته است و برای رسیدن به مقصود نهایی باید مراحل را طی کند. این مراحل همان ادوار تاریخی هستند که با نگاه به اجتماع، قوانین حرکت و مسیر تاریخی کلی جامعه، از آغاز تا انجام را نشان می‌دهد. بر همین اساس و بر پایه این نگرش است که ملاجلال با ارائه شواهد متعدد اعتقاد راسخ خود را به این مولفه مبتنی پیشینه منجمی خود اثبات می‌کند. ملاجلال‌الدین منجم‌یزدی در تاریخ‌نگاری تاریخ‌عباسی با دو پیش فرض ایدئولوژیک متشیعانه و نجومی تاریخ را دارای سیری خطی بین نقطه آغاز و انجام ترسیم می‌کند. او متأثر از فضای فرهنگی دوران خود، پادشاه صفوی را در امتداد این خط و حلقه مهم و پایانی رسیدن تاریخ به سر منزل موعود با اوصاف شیعی تصویر می‌کند. ملاجلال در مقدمه بسیار کوتاه خود با اشاره به نسب شاه‌عباس صفوی از جانب پدر و مادر، به نقش تاریخی صفویان اشاره می‌کند:

و از جانب پدر پشت هفدم پادشاه بود و به کوره درویشی قدم نهاده باز پادشاه شده‌اند و حالا پنج پشت‌اند که پادشاه و فرمانروا و رواج دهنده مذهب حق ائمه اثنی‌عشرند و سی پشت به حضرت موسی کاظم(ع) می‌رسند و حقاً که در میان سلاطین از زمان حضرت رسالت پناه محمد(ص) تا حال پادشاهی بدین نسب و حسب به وجود نیامده و اهل دانش و مورخین را در آن سخنی نیست. (منجم‌یزدی: ۱۹)

ملاجلال برپایه همین باور در کنار قدسی کردن مقام و موقعیت شاه‌صفوی گویی برای شاه مقام عصمت قائل می‌شود و کار را به مبالغه می‌کشد.

اگر موعودگرایی را تفکری غایت‌انگارانه بدانیم، به صورتی که با ظهور موعود دگرگونی متفاوت در جهان زوال یافته رخ می‌دهد و وضعیت موجود به وضعیتی مطلوب بدل خواهد شد، اشارات ملاجلال در متن فوق نشان می‌دهد که وی سلسله صفوی را مصداق آن ارزیابی می‌کند. ملاجلال همانند سایر مورخان عصر صفوی، پادشاهی صفویان را با سی واسطه به حضرت موسی کاظم(ع) که از نظر او بهترین زمان‌هاست می‌رساند و از این منظر، وی به موعودگرایی معتقد بوده و به صراحت می‌گوید که دولت صفوی دولت آرمانی متصل به امام غایب است و نواب آن حضرت آمده‌اند تا شرایط ظهور موعود مورد نظر وی و جریان فکری غالب را فراهم آورند بر این اساس حکومت صفویه نایبان امامان شیعه محسوب می‌شوند و از سوی دیگر، سایر حکومت‌ها را بر پایه این نگرش جائز و فاقد مشروعیت به حساب می‌آورد. (منجم یزدی: ۲۱) اهمیت این موضوع به این امر باز می‌گردد که این اندیشه در آن روزگار به شکلی پررنگ‌تر و در سطح گسترده حیات اجتماعی مردم مطرح شد؛ چه از روزنه اندیشه‌ای فقیهانه که از سوی مذهب تازه رسمیت یافته تشیع تغذیه و تقویت می‌شد و چه از روزنه آنچه مدعیان در آن روزگار در جستجوی آن بودند. ملاجلال در جاهای مختلف کتابش به تناسب موضوعات به مطالبی اشاره می‌کند که همگی حکایت از دیدگاه موعودگرایی وی دارد؛ در توصیف خان‌ازبکان به خراسان می‌گوید: «اگر آن ترک را مژده غارت دهی، بهشت و بهشتش بشارت دهی» (همان: ۱۷۹) و یا در وصف زیارت بارگاه امام رضا(ع) توسط شاه‌عباس این چنین می‌سراید:

دل شکسته و چون شیشه‌ای که من دارم	مگر تو بر سر لطف آبی و کنی معمور
آمد موفق از حق، شاه جهان که سازد	چون چار رکن گیتی ملک خدا مسخر
از مطلع دل او مهر طواف سر زد	طوف امام ضامن کز گفته پیمبر

(همان، ۲۰۸)

این سیر خط در زبده‌التواریخ ملاکمال، که متأثر از روزنامه ملاجلال است بیشتر قابل ملاحظه است. به گونه‌ای که ملاکمال در گزارش زندگی شاه‌عباس، پادشاهی صفویان را زمینه دولت آخرالزمانی ارزیابی می‌کند و معتقد است: «... موعود عزت و کامرانی پادشاهت کرده دولت ایشان به دولت صاحب آن متصل کرده است. (منجم یزدی، ملاکمال، زبده-التواریخ، نسخه خطی، ش ۱۴۱۳۵: ۲۰۶) بدین ترتیب ملاجلال بر پایه نظام تفکر سستی خداوند متعال را واجب‌الوجود و مسبب همه امور و دارای عظمت و قدرت بیکران دانسته است. این نگاه بر کل نظام هستی‌شناختی وی سایه افکنده و او به‌عنوان فردی متدین به-

نوعی عقل را وابسته دین و اعتقادات پذیرفته شده دانسته و سلطه فراتاریخ بر تاریخ را پذیرفته است.

۵.۴ پیوند باورهای نجومی و نگره‌های مذهبی در تاریخ عباسی

تقدیرگرایی که اساس آن به مبنای اعتقادی و دینی جوامع بشری باز می‌گردد و رابطه‌ای بین انسان و ماوراء الطبیعه برقرار می‌نماید. تقدیرگرایی در قلمرو فلسفه آموزه‌ای است که براساس آن تمام رویدادها و اعمال در انقیاد و استیلائی تقدیر یا سرنوشت قرار دارند. در این گرایش اراده آزاد(اختیار) نقشی ندارد. براساس تقدیرگرایی، تاریخ تنها در یک روال ممکن و از پیش تعیین شده حرکت می‌کند و کردارها همواره به یک پایان اجتناب ناپذیر و همیشگی می‌انجامد، از این رو پذیرش این حتمیت یا گریزناپذیری از مقاومت در برابر آن مناسب‌تر است.

دیدگاه تقدیرگرایی، در طول تاریخ و در اندیشه معتقدین بدان، به درجات و اشکال مختلف و متفاوت وجود داشته است. در ادوار ماقبل یکتاپرستی، این رابطه بین انسان و ارباب‌النوع برقرار بود. انسان‌ها در آن اعصار بر این باور بودند که خدایان متعدد سرنوشت انسان را رقم می‌زنند. داستان اودیسه نمونه بارزی از این اعتقاد در یونان باستان است. سعد و نحس ستاره‌گان و سیارات و تاثیرات روحانی صورت‌های فلکی و اجرام آسمانی صرفاً به این دلیل بود که این سیاره‌ها عوامل فعل خداوند دو عالم بودند(نصر، ۱۳۴۲: ۱۱۵) با ظهور ادیان توحیدی و گسترش آنها چه در عالم مسیحیت و چه در عالم اسلام، تقدیرگرایی بر اساس فهم انسان‌ها از رابطه خدا و انسان، تفاسیر مختلفی پیدا کرد که یکی از وجوه عمده آن تقدیرگرایی بر اساس اندیشه‌های دینی برآمده از این ادیان بود. بر این اساس، هر نوع صحبت از تقدیرگرایی مورخان مسیحی و مسلمان بر عقاید دینی استوار است. در نتیجه می‌توان تقدیرگرایی را حاکمیت مشیت‌الهی بر سرنوشت انسان دانست.(آرام، ۱۳۸۶- ۲۶۶)

اما نکته مهم این است که اندیشه تاریخ‌نگاری مبتنی بر تقدیرگرایی و سرنوشت باوری منتهی به جبر، مخصوص عالم اسلام و عصر صفوی نیست و در اروپا هم طی قرون وسطی و حتی پس از آن این تفکر در تاریخ‌نگاری، اساس فهم تبیین بود(سانگیث، ۱۳۷۹: ۶۹- ۶۷). بر اساس توضیحات فوق می‌توان در تعریف تاریخ‌نگاری مبتنی بر تقدیرگرایی و مشیت‌الهی گفت: «در این نگرش تاریخ به این صورت دیده می‌شود که طرح از پیش مقدر

شده پروردگار را آشکار می‌کند یا با استفاده از قیاس کالینگوود، تاریخ اجرای نمایش‌نامه‌ای است که پروردگار نوشته است» (همان: ۶۶).

معتقدان به این تفکر، قبل از آنکه در زمینه علت هر واقعه جستجو کنند، وقوع آن را اراده‌ی الهی می‌دانند (حسن‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۵۱). مورخان عصر صفوی میراث بسیار نیرومندی از تفکرات تقدیرگرایانه را به ارث برده بودند، اندیشه تقدیرالهی در ذهن مورخان همچون ملاجلال به دلیل اعتقاد کلی به تأثیر کواکب و سیارات بر سرنوشت انسان، تا حد زیادی از تبیین‌های تقدیرگرایانه جهت شرح گزارشات خود بهره می‌گیرد. تاریخ‌نگاری وی در تاریخ‌عباسی از جهت پرداختن به تبیین‌های تقدیرگرایانه در ردیف تاریخ‌نگاری افروخته‌ای نظری و اسکندریگ ترکمان قرار دارد. به عنوان نمونه وی در دیباچه مختصر تاریخ‌عباسی پس از اشاره به شجره‌نامه مادری و پدری شاه‌عباس ملاجلال با استفاده از تمهیدات تنجیمی و کیهانی مشاهده کرد که: «از عالم غیب این سرورش رسید، پادشاه هفت‌اقلیم و این موافق تاریخ ولادت با سعادت این پادشاه (عباس) است...» (منجم‌بزدی، ۱۳۶۶: ۲۰). درحقیقت، مقام شاه‌عباس در این انگاره به نحوی تبیین می‌شود که مشروعیت‌یابی سایر ارکان نظام از این مقام نشأت می‌گیرد (آرام، ۱۳۸۵: ۳۳۸). ملاجلال در صدد است تا با مشیت‌گرایی و تعبیری تقدیرگونه زمامداری شاه‌صفوی را امری پیشینی جلوه دهد و تأثیری الهی در حاکمیت شاه صفوی ارائه نماید. از دیدگاه ملاجلال چون شاه‌عباس با قضا و قدر (مشیت‌الهی) وارد صحنه می‌شود، جلوگیری از این رخداد میسر نیست زیرا اراده خداوند بر گسترش دولت وی قرار گرفته است و دست خداوند را در این تغییرات می‌بیند. وی در تبیین مشروعیت پادشاهی شاه‌عباس، این تقدیرگرایی را به کرات مطرح کرده است. بنابراین به نظر می‌رسد علاقه‌مندی شاهان صفوی و نیز ملاجلال در این عرصه، به‌ویژه ذکر به سلطنت رسیدن سلاطین که از یک توجیه مذهبی برخوردار بود، می‌توانست به شکل مستقیمی برخی از مطالب ارائه شده در منابع را تحت تأثیر قرار دهد و تا حدودی مانع از بیان دقیق آن شود. همچنین بر حسب پیشگویی تقدیرگرایانه، در باب شاه‌عباس مطالبی ذکر می‌کند که حکایت از اعتقاد ملاجلال به تقدیرگرایی است؛ به عنوان نمونه وی شکست عثمانی‌ها توسط شاه‌عباس را به پیوند قضا و قدر با انتخاب زمان درست حمله لشکریان شاه‌عباس می‌داند و این چنین می‌سراید:

شاه چون خواست انتقام از روم	کار عثمانیان پریشان سازد
عزم تبریز کرد و تاریخش	قواطع نسل عثمان شد

چون سپاه روم را عباس شاه کشت و شد مفتوح آذربایجان
از قضا تاریخ سال این فتح را شد هلاک قتل و جمع رومیان
شکر ایزد را کز آب تیغ کین عباس شاه ملک آذربایجان را پاک شست از رومیان
سال این فتح نکو دوران برسم تعمیه برطرف شد گفت بد از کل آذربایجان

(همان، ۲۵۱-۲۵۰)

باید یادآوری کرد که روشی که ملاجلال برای نگارش تاریخ عباسی برگزیده است. باوجود الهام‌های از گستره استعارات و کنایاتی که در متن تاریخ عباسی می‌توان در تفسیر و تاویل گرفت؛ ورود به حوزه خطیری است که نه تنها نتایج علمی متقنی از آن حاصل نمی‌شود بلکه ممکن است اشتباهات و گژاندیشی در تفسیر تاریخ ایران عصر شاه‌عباس شود؛ اعتقاد به تقدیرالهی در نزد ملاجلال جایی برای تعلیل و تحلیل وقایع نمی‌گذارد؛ وی در شرح مرگ شاه اسماعیل دوم را به دلیل فرارسیدن گرگ‌اجل است و با بیان این‌که:

و شاه اسماعیل جمعی مؤکد به عقاب و خطاب به شیراز و هرات مصحوب غازی‌بیک و دیگری قتل برادر و برادرزاده فرستاد. روزی که این حکم می‌کرد شب دیگری گرگ-اجل گریبان او را گفته و در ربود به سبب خوردن فلونیا و تراکیب مسموم عادتی... (همان: ۳۸).

ملاجلال فرا رسیدن مرگ بشری را به قضا و قدر منتسب کرده که از آن به عنوان گرگ‌اجل یاد می‌کند. از نظر ملاجلال مرگ انسان‌ها از پیش مقدر شده و در زمانی دقیق فرا می‌رسد. نمونه‌های این‌چنینی همگی بر نگاه تقدیرگرایانه ملاجلال و غلبه قضا و قدر یا خواست الهی بر تدبیر و اراده انسان از نظر او دلالت دارد.

۵. نتیجه‌گیری

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری ایران عصر صفوی برپایه کاربستی از عناصر معرفتی برآمده از مقتضیات فرهنگی آن دوره بسط و گسترش یافت. با توجه به بینش و معرفت‌تاریخی و فکری ملاجلال که بیشتر متأثر از فضای فکری و عقیدتی ایران عصر صفوی بوده، روش تاریخ‌نگاری وی را نیز باید در روش تاریخ‌نگاری عصر صفوی جست‌جو کرد. در این میان تاریخ‌نگاری منجم‌بزدی در تاریخ‌عباسی قدری متفاوت بود؛ چون تاریخ‌نگاری منجم‌بزدی که از یک سو برآمده از آموزه‌های معرفتی و کلامی و از سوی دیگر به‌کار بردن واژه‌ها و

تحلیل‌های که منبعث از پیشه منجمی و خدمت‌گزاری در دربار صفوی بوده، نوع تاریخ‌نگاری وی را متأثر ساخته است. عنصر مهمی که در تاریخ‌نگاری تاریخ‌عباسی مشهود است پیوند نجوم و ستاره‌شناسی با تاریخ و اعتقاد به ساعات نحس و سعد در زمان قران و ضرورت انجام یا توقف بعضی اقدامات مهم در این زمان‌ها است. تمرکز اصلی ملاجلال تحقق اهداف حاکمیت در راستای مشروعیت‌بخشی به حاکمیت صفوی با استفاده از زنجیره‌ی معنایی واژگان، عبارت‌ها و گزاره‌ها بر پایه تأویلات نجومی و کیهانی به قصد برجسته‌سازی حاکمیت صفوی است. بر این اساس پادشاهان صفوی دارای تأییدات غیبی‌اند که منجم بر اساس تعهد خود مؤظف به رمزگشایی و تأویل و در نهایت ثبت آن در قالب روزانه، صحیفه یا تاریخ موجز است. این نوع تاریخ‌نویسی فاقد آگاهی درست است و حتی از ارزیابی اندکی که مبتنی بر تفکر باشد؛ بهره نبرده است. همین نکته سبب شده چشم-اندازهای قابل اعتمادی را در این زمینه نتوان ارائه داد. بنابراین توجه به گزارشات تاریخی از سوی ملاجلال چندان مورد نظر و در اولویت توجه مورخان نبوده است و مواردی را که در برخی مسائل و رویدادها را پوشش داده که مبتنی بر برخی شرایط پیش آمده بوده و تنها به شکل انتزاعی و براساس پیشینه منجمی خود به ذکر این رویدادها پرداخته است، در نتیجه برنامه‌ی هدفمندی درباره‌ی توصیف دقیق و ذکر جزئیات از سوی وی مشاهده نمی‌شود. با این وجود، این نوع تاریخ‌نگاری، دریچه‌ای جدید به روی محققان از نقطه نظر چگونگی پیوند مؤلفه‌های تاریخی با عناصر نجومی و ستاره‌شناسی گشوده است که در نوع خود بسیار اهمیت دارد.

به همین جهت، کشف طبایع تاریخ بر این نوع تاریخ‌نویسی اهمیتی نداشته و لذا تنقیح اخبار و کشف وقایع درست از دسترس این نوع تاریخ‌نویسان به دور مانده است. بنابراین ضمن تثبیت فرضیه‌ی تحقیق می‌توان اذعان کرد که ملاجلال در جریان تاریخ‌نگاری تاریخ‌عباسی، در پیوند تاریخ با نجوم و ستاره‌شناسی رویکردی متفاوت از تاریخ‌نگاری رسمی عصر صفویه در پیش گرفته است که عناصر کلامی - معرفتی تقدیرگرایی، موعودگرایی، تأویل‌گرایی و ترسیم تاریخ خطی با استفاده از مؤلفه‌هایی همچون قران‌نگاری، زایچه‌نگاری، لزوم رعایت ساعات نحس و سعد و حتی در موارد ضروری لزوم کناره‌گیری شاه از سلطنت به جهت محافظت مقام پادشاه در هنگامه خطر، مهمترین موارد آن بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. زایچه در واقع شناسنامه فلکی افراد بود که موقعیت اجرام سماوی را در بروج هنگام تولد نشان می‌داد و بیشتر برای شاهزادگان و به دست منجم‌رسمی دربار استخراج می‌شد.
۲. به نظر کوئین، ملاجلال از مهارت حرفه‌ای‌اش در نجوم برای ارتقاء مشروعیت شاه بهره‌برده و از این لحاظ تاریخ‌عباسی شبیه به فتوحات همایونی سیاقی نظام است که از مهارت خویش در امر استیفاء و سیاق برای این کار استفاده کرده است.

کتاب‌نامه

- آرام، محمدباقر (۱۳۸۶)، اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی، تهران، امیرکبیر.
- بلخی، ابومعشر (بی‌تا)، احکام قرانات ابومعشر بلخی، مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک، نسخه‌خطی ش ۳۳۹۵/۵.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۱۸-۱۳۱۶)، التفهیم لاوائل الصناعه‌التنجیم، با تصحیح و مقدمه و شرح و حواشی جلال‌الدین همایی، تهران، مجلس.
- خوانساری، احمدسهیلی (۱۳۵۵)، «جلال‌الدین محمد منجم‌یزدی»، مجله هنر و مردم، دوره ۱۴، ش ۱۶۷، صص ۳۲۴-۳۱۵.
- رشتی، علی اصغر مصدق (۱۳۷۹)، «خاندان منجم‌یزدی و تاریخ‌نگاری دوره صفوی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، آبان و آذر، صص ۷-۴.
- سانگیت، بورلی (۱۳۷۹)، تاریخ چیست و چرا، ترجمه رویا منجم، تهران، انتشارات نگاه سبز.
- سلیم، غلام‌رضا (۱۳۴۴)، «تاریخ ملاجلال منجم»، مجله راهنمای کتاب، سال هشتم، زمستان، صص ۱۵-۷.
- فیاض‌انوش و دیگران (۱۳۹۵)، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری خاندان منجم‌یزدی، دوفصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س) سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره ۱۸-۱۱۰، صص ۸۹-۱۱۰.
- کوئین، شعله‌آلیسا (۱۳۸۷)، تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه‌عباس صفوی، اندیشه، گردهم‌برداری و مشروعیت در متون تاریخی عهد صفویه، ترجمه منصور صفت‌گل، تهران، دانشگاه تهران.
- کوئین، شعله‌آلیسا (۱۳۹۲)، «تاریخ‌نگاری دوره صفویه»، ترجمه خسرو خواجه‌نوری، پیام‌بهارستان، د ۲، س ۶، ش ۲۱، صص ۳۸۱-۳۷۰.
- گنابادی، ملامظفر (بی‌تا)، تنبیهات‌المنجمین، مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک، تهران، نسخه‌خطی ۳۱۰۷.
- معین، محمد (۱۳۹۱)، فرهنگ فارسی، ج ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- منجم‌یزدی، ملاجلال (۱۳۶۶)، تاریخ‌عباسی (روزنامه ملاجلال)، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، انتشارات وحید.

رویکرد نجومی - کیهانی ملاجلال در تاریخ‌نگاری تاریخ عباسی ۲۳

- منجم‌یزدی، ملاجلال‌الدین (بی‌تا)، تاریخ‌عباسی، نسخه شماره ۳۱۰/ف، تهران، کتابخانه ملی.
- منجم‌یزدی، ملاجلال‌الدین (بی‌تا)، تحفه‌خانی (تحفه‌المنجمین)، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، نسخه خطی ش ف ۳۳۰۱۷.
- منجم‌یزدی، ملاکمال (بی‌تا)، زبده‌التواریخ، نسخه خطی شماره ۱۴۱۳۵، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی
- منشی ترکمان، اسکندریگ (۱۳۵۰)، عالم‌آرای عباسی، ج ۲، تهران، امیرکبیر.
- میرزارفیع (۱۳۸۵)، دستورالملوک، به کوشش و تصحیح محمداسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی - گردآبادی، با مقدمه منصورصفت‌گل، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- میرزاسمیعا (۱۳۳۸)، تذکره‌الملوک (با تعلیقات مینورسکی)، ترجمه مسعود رجب‌نیا، با حواشی و فهرس و مقدمه و امعان نظر محمددبیرسیاقی، تهران، امیرکبیر.
- نصر، سیدحسین (۱۳۴۲) نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- نصرآبادی، میرزامحمدطاهر (۱۳۶۱)، تذکره نصرآبادی، تهران، انتشارات فروغی.
- وان در واردن، ب.ل. وکندی، ا، س (۱۳۷۶)، «سال عالم پارسیان»، مجله فرهنگ، ش ۲۰ و ۲۱، صص ۱۵۷-۱۸۸.